

#### امیولانس

#### بژ سیاسی



#### پوریا عالمی

● یکی را سوار امیولانس کرده بودم و داشتم می‌رفتم که طرف به نقل از «ایسنا» گفت: «بر اساس تحقیقاتی که کردیم بزها بسیار باهوش‌تر از آن هستند که در نگاه اول به نظر می‌رسند»

گفت: دکتر الودی بریفر، از دانشگاه کوپن‌میر لندن، گفتیم: یعنی می‌گویی بزها باهوش هستند؟ گفت: بله، ما کلی روی این قضیه در موسسه ETH زوربخ کار کردیم.

گفتم: بی‌خیال. موسسه EHT زوربخ را به رخ من نکش فشنگم. دانشمندان جوان ما توی زیرزمین خانه‌شان کار می‌کنند و یک‌ رنگی می‌پزند، اینطوری بز نمی‌دهیم. الودی بریفر متاثر شد و گولی اشک ریخت. گفتیم: نتایج تحقیقات را توی یک خط بگو ببینیم. الودی بریفر گفت: «اما بزها مسوولیت دادیم، سرعتی که با آن بزها مسوولیت را پس از ۱۰ ماه تکمیل کردند، در مقایسه با مدت زمانی که طول کشید آنها مسوولیت را یاد بگیرند، نشان‌دهنده حافظه بلندمدت این حیوانات است. پیش از جلسه یادگیری، تعدادی از بزها دارای شناس نگاه‌کردن به بز دیگر برای اجرای مسوولیت بودند» گفتیم: داری حرف سیاسی می‌زنی؟ حرف سیاسی توی امیولانس ممنوع است.

گفتم: چرا دیگر. از این طرف می‌گویی بزها مسوولیتشان را بعد از ۱۰ ماه تکمیل می‌کنند. از آن طرف می‌گویی بزها از تجربه بزهای دیگر استفاده می‌کنند. همین دیگر داری کنایه می‌زنی.

گفتم: الودی،داری می‌گویی حتی بزها مسوولیتشان را انجام می‌دهند، بعد می‌گویی رنگی به فشت نیست؟ الودی گفت: به جان عزیزم، ما فقط روی بزها تحقیق کردیم.

گفتم: بفرما، چرا روی آدم‌ها تحقیق نمی‌کنی؟ الودی گفت: ما فقط می‌گوییم بزها هم مسوولیت‌پذیر هستند.

گفتم: دهه شر درست نکن آقا، من وارد بحث با شما نمی‌شوم.

الودی گفت:نتایج تحقیقات مای‌گوید بزهای فهمند گفتیم: اصلا حرف تو درست، پس اینکه از قدیم می‌گویند طرف قدر بز نمی‌فهمد، یعنی کشک؟ الودی گفت: بله.

گفتم: یعنی تو داری به باورهای عمومی توهین می‌کنی؟ الودی گفت: نه، اصلا. گفتم: الودی، کلک، راستش را بگو، از کجا نطمیع شدی؟

الودی گفت:ای بابا، من فقط می‌گویم بزها مسوولیت‌پذیر هستند.

گفتم: بفرما، بز هم سیاسی‌شد؟ از فردا یکی مثل بز رفتار کند تکلیف ما چیست؟ تا دیروز می‌گفتمیم طرف قدر بز هم نمی‌فهمد و با این قضیه کنار می‌آمدیم، به فردا چه بگوئیم؟ بعد هم یکی خیلی از بار مسوولیت شانه خالی می‌کرد می‌گفتمیم طرف بز با اخفش است، الان چه کار کنیم؟ الان چه بگوئیم؟ «الان آدم‌ها را با چه توجیهی نتسکین بدهیم؟ حواست هست چپ‌کار کردی؟ این تحقیق بود کردی یا تخریب؟ چته تو؟

الودی رفت توی فکر و ریخت به‌هم. گفتم: الودی بریفر، تو مثلا دکتری باید یک کاری کنی حال مردم بهتر شود، نه اینکه حال مردم را بگیري. الان من جلو فرودگاه پیاده‌ام می‌کنم، سوار می‌شوی می‌روی ETH همه تحقیقات را پاره می‌کنی و می‌ریزی دور، لوکی؟

الودی گفت: اوکی. گفتم: از این به‌بعد هم موضوع تحقیقت را زنگ می‌زنی با من چک می‌کنی، که یک‌موقع در تعارض نباشی فهمیدی، بزبازی در نیاروی‌ها، لوکی؟

#### فردا گذرانی

- انتخابات عراق از مهم‌ترین اتفاقی‌های این هفته است. به همین دلیل هم کشورشان خود را برای آن آماده می‌کند و مرزهای هوایی این کشور هم بسته شده است به طوری که در اعزام‌های زمینی و هوایی زائران ایرانی به عتبات‌عالیات نیز تغییراتی پیش آمده است،فردا شب مرزها باز می‌شوند. نمایش «مدرسه، مدرسه» است توسط چند دانش‌آموز یک مدرسه راهنمایی برای کمک به کودکان محروم، فردا در تالار «هنر» اجرا می‌شود.
- ۴۶سال پیش هم بنای جدید آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در شهر توس برپا شد.
- در روزهای پایانی جنگ جهانی‌دوم درحالی که آلمان نازی روکش خورده بود، فردای چنین روزی پل‌یورف گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر خودکشی کرد.
- نمایشگاه عکس نمایش «انتراکت بی‌انتراکت» از امیر خدایی ساعت ۱۹ در تئاتر شهر برگزار می‌شود و عواید فروش آن به کودکان کار اختصاص خواهد یافت.
- فردا سمینار «تاملاتی درباره نیچه» از سری نشست‌های پنجشنبه‌های «پرش» برگزار خواهد شد. در این نشست مراد فرهادپور با موضوع «نقد نیچه در مقام فیلسوف فرهنگ» و صالح نجفی تحت عنوان «نیچه و رُست‌فلاسفه» سخنرانی خواهد کرد. این جلسه از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در موسسه «پرش» به آدرس خیابان ولیعصر، ضلع شمالی پارک ساعی، ساعی یکم، چهار هفت برگزار خواهد شد.

# شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ • ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۴۳۵ • ۳۰ آوریل ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۰۴ • ۱۶صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۰۹ • اذان صبح فردا ۴:۴۰ • طلوع آفتاب ۶:۱۳

#### روزنفرها

#### کارتون خواب



#### پیام برومند

payam.borumand@gmail.com



#### اتفاق فردا

### خاطره‌های آخرین راهپیمایی «روز کارگر»

## مسالمت‌آمیز برگزار شد

«هفته کارگر» است و «روز جهانی کارگر» از همان روزهایی که در تقویم است و به مناسبتش همه از آن سخن می‌گویند. حتی اگر خبر هم نوشته می‌شود تبدیل می‌شود به اینکه در آستانه «روز کارگر»، کارکنان مترو لندن اعتصاب کردند و پلیس تر کیه خود را برای سرکوب تظاهرات در تر کیه آماده می‌کند. از همان روزهایی که به مناسبت آن می‌توان عضو کنایخانه شد و در کارخانه‌های مختلف جایزه بهترین کارگر را گرفت. از همان روزهایی که سرتیتر خبرها می‌شود سخنان مسوولان که «عدم‌توجه به کارگران باعث شرمندگی است»، یا «کارگران موتور محرک اقتصاد مقاومتی»، «جایگاه و کرامت کارگر باید به رسمیت شناخته شود» و تأکید می‌شود: «کارگران بازوان توانمند اقتصاد کشور هستند» از همان روزهایی که مراسم‌های مختلف برگزار می‌شود و خیلی از ناهای مشهور اکنون بار دیگر به یادمان می‌آورد که کارگر بوده‌اند و یا اینکه کارهای سخت کرده‌اند تا بتوانند به موفقیت و شهرت برسند. بازگر مشهوری مانند «پرویز پرستویی» از خاطرات دوران کارگری‌اش می‌گوید: «پیش از آنکه هنرپیشه شوم، در کارخانه بلورسازی کار می‌کردم و هنوز هم فکر می‌کنم اگر روزی دیگر نتوانم کار هنرپیشگی را انجام دهم می‌توانم به کارخانه برگردم و با دستان خود در عرصه تولید کالا، خدمت کنم، اگر مشهورترین صحنه را بازی چارلی‌چاپلین در «عصر جدید» بدانیم در میان فیلمسازان خودمان این صحنه‌ها بیشتر است. از صحنه‌های کارگر یک مرده‌مشورخانه گرفته تا کارگران کارخانه‌ها در فیلم‌ها و سریال‌های عصر



جمعه» از کارگران کشتی در فیلم «درباراند»؛ الیا کازان گرفته تا همین نزدیکی‌ها و کارگران راه‌آهن که کلین‌فرث نقش را بازی کرده است. در عکس‌های بسیاری از عکاسان ایران می‌توان مجموعه‌ای کامل از کارگران آجرپزخانه را یافت. اما اگر اینها فیلم است و دور از دسترس وقتی به سرافشان می‌رویم آنان حرف‌هایی برای گفتن دارند. «علی» حالا اینجا نشسته تا بگوید تصویر واقعی کارگر، نه چارلی‌چاپلین است و نه مارلون براندو؛ «شنیدن درددل کارگران سخت است. همه یک‌چیز می‌گویند، همه از یکسری مساله ناراحت هستند. شاید تکراری باشد»؛ اما تکراری نیست، برای زندگی کارگران هیچ چیز تکراری نیست؛ «شرایط اقتصادی کارگرها در وضع خوبی نیست. خود من، یک‌میلیون تومان از این کارگه حقوق می‌گیرم. سه تا بچه دارم و خ‌ل‌ام زیر پل روشن‌لان، ۷۰۰هزار تومان کرایه دارد. با ۳۰۰هزار تومان یاقیمده چه کار کنم؟ خرج پسرم را بدهم که دبیرستانی است و می‌خواهد در «روبوکاپ» شرکت کند یا بگذارد دخترم برود کلاس شأ»؛

#### علی‌اصغر سیدآبادی



فردا می‌روم نمایشگاه کتاب. بعد از مدت‌ها بدون دغدغه و با خیال راحت می‌توانم نمایشگاه بروم. برخلاف چندسال گذشته هیچ مقامی حرف عجیب‌وغریبی در آستانه نمایشگاه نزده است. تصمیم عجیب‌وغریبی گرفته نشده است. همه‌چیز آرام است و اگر بازدیدکننده نمایشگاه باشی، حتی از داخلوی‌های معمول بر سر کوچکی و بزرگی غرفه‌ها هم خبردار نمی‌شوی.

اولین‌باری که نمایشگاه کتاب تهران رفتم، ۱۵ساله بودم، اردیبهشت سال ۱۳۶۵. هنوز مره آن روز یادم نرفته است. یک شب را در اتوبوس بودم تا به نمایشگاه برسم و شب بعد را هم در اتوبوس گذراندم تا برگردم. اولین‌بار بود تهران می‌آمدم و تهران را تنها از پنجره ماشین‌هایی دیدم که در مسیر ترمینال-نمایشگاه‌سوارشان شدم.فضای دلنشین آن‌سال‌های نمایشگاه در سال‌های اخیر تکرار نشد. فلذا به‌نسبت تعداد ناشران بزرگ

کشورهای آزاد، حق آگاهی و آزادی ارتباطات را در قوانین اساسی کشور خود به رسمیت شناخت‌اند. در نگاه اول، به نظر می‌رسد آنها با شناختن این حق، زمینه‌های انتقاد از خود را فراهم آورده‌اند و در نتیجه استواری جایگاه حاکمیتی خود را به‌خط‌ره انداخته‌اند. مردم اگر از این حقوق برخوردار نباشند، حاکمان بدون بیم از بازرسی و نقد دیگران می‌توانند همچنان حاکم بمانند. چنین روندی شاید به زیان زمامداران معاصر آن کشورها باشد، در طولانی‌مدت اما بقا و دوام مردمسالاری را تضمین می‌کند.

آزادی تبدال نظر و خبر را از حقوق اساسی مردم شناخت‌اند. بر این اساس مردم هر جامعه حق دارند از رویدادهای جهان پیرامون خود و رویدادها و تحول‌های سرزمین خود باخبر باشند. بنا بر آرای فیلسوفان سیاسی، قدرت مالی و حکومتی اگر بدون نظارت و آگاهی مردم، دست کسالتی قرار گیرد، ایجاد فساد می‌کند. در کشورهای صنعتی دنیا که قدرت دولت‌ها از رای و مالیات مردم سرچشمه می‌گیرد، به مردم این حق اعطا شده است که بداندن متخبران چگونه امور مردم را اداره می‌کنند و مالیاتی که می‌پردازند، کجا هزینه می‌شود. فیلسوفانی که نظریه عصر روشنگری را

#### حسین سناپور

این‌روزها که بعضی از معروف‌ترین ناشرانمان (به‌خصوص ناشران فعال در حوزه ادبیات) به بهانه نمایشگاه فهرست کتابهای تازه‌منتشرشده‌شان را اعلام می‌کنند، بیش از همیشه جنبه تاسف‌بار نشرمان خود را نشان می‌دهد؛ اینکه اغلب کتاب‌های این ناشران خارجی و ترجمه است و این یعنی اینکه نه‌فقط تولید فرهنگی و به‌خصوص ادبی (به‌خصوص برای من، که کارم ادبیات است) کاملاً وارداتی است و تقریباً در انتحار نوسندهای خارجی، که حتی این روند گویا هیچ خيال همکوس‌شدن، یا دست‌کم تعبیر کردن، ندارد. انگار از مسوولان دولتی فرهنگی گرفته



#### فردا در نمایشگاه

### نمایشگاه کتاب و خاطره‌هایش

خوابیدن در سالن‌هایی که چندماه پیش پر از کتاب بود، هيجان‌زده‌ام کرده بود. صبح روز بعد یکی از زیباترین روزهای زندگی‌ام بود، نه اینکه اتفاق خاصی افتاده باشد، صرفاً به این دلیل که طلوع آفتاب را آنجا می‌دیدم. هنوز این طلوع را و خنکی صبح آن‌روز را کلاماً به یاد دارم.

پس از سه، چهارسال وقفه فکر می‌کنم از سال ۱۳۷۰ هرسال مشتری پروپاقرص نمایشگاه کتاب تهران بودم. غیراز چندسالی که به‌خاطر کار و هروز یا روزهای زیادتری در نمایشگاه بودم، تقریباً هرسال دست‌کم یکی، دوورز را در نمایشگاه گذرانده‌ام. حتی در سخت‌ترین و بی‌نظم‌ترین دوره‌ها هم نتوانستم از نمایشگاه‌رفتن دل بکنم؛ اما فردا با احساس بهتری نمایشگاه می‌روم.

احساس آن سال‌هایی را دارم که رفتن به نمایشگاه کاری هيجان‌انگیز بود، مثل ایستادن در صف جشنواره فیلم و تئاتر، مثل آن سال‌ها که نمایشگاه رفتن خاطره می‌شد. آیا نمایشگاه اسمال برای نوجوانان این‌سال‌ها خاطره خواهد شد؟

#### سلام به فردا

### برای روز آزادی مطبوعات

# آزادی رسانه‌ها فضای جامعه را شفاف می‌کند

می‌دارند. بنابراین حق پرسش روزنامه نگاران از مجریان (به نیابت از سوی مردم) و الزام در پاسخ مسوولان (به مردمی که آنان را برگزیده‌اند)، فضایی شفاف و پيدا را ایجاد می‌کند و ابهامی برای حکومت‌شوندگان باقی نمی‌گذارد. پیداست که این حق اساسی شامل تمامی امور حکومتی نمی‌شود و قانون، رسانه‌ها را از ورود به مواردی که افشای اطلاعات ممکن است به سستی پایه‌های حکومت بینجامد، منع کرده است. در عین حال شمول این موارد اندک است و محدوده آن را قانون و نه برداشت‌های شخصی تعیین می‌کند.

نوآوری‌های شگفتی‌آور در صنایع ارتباطی امروز، کار کتمان اطلاعات از مردم را بسیار دشوار کرده است. امروز با هزینه‌های اندک و به کارگیری وسایل معمولی می‌توان از رویدادهایی در دورترین سرزمین‌ها باخبر شد. اجرای نظریه پرهیز از آگاهی‌رسانی برای ایجاد امنیت، هر روز به مانع و چالش تازه‌ای برمی‌خورد. مطبوعات آزاد و روزنامه‌نگاران معتمد به نقش خود، زمینه‌های پویایی و پیشرفت را در همه سرزمین‌ها برعهده دارند. درست است که مسوولان و مقام‌های اجرایی با تأیید و رواداشتن این آزادی، خود را در معرض نقد و بررسی مردم قرار می‌دهند، همین نقد و گفتمان همگانی اما، بی‌تردید ضامن بقا و سلامت جامعه است. در نتیجه، رسانه‌های آزاد، دشمن هیچ جریان یا شخصی نیستند. به‌رسمیت‌شناختن این حق اما دوام و بقای سلامت جامعه را تضمین می‌کند.



مطرح کردند، الهام‌بخش تحولات سیاسی بزرگ در دنیا شدند. و بنیان و پیشروان اعلامیه استقلال ایالات آمریکا، بریتانیا و یک دهه بعد، انقلاب فرانسه از همین نظریه الهام گرفتند. پیداست که در این تحول‌ها، مطبوعات ایجادکننده و پریاکننده نبودند. اما در هر دو حادثه بزرگ قرن هجدهم، مطبوعات نقش پیش‌برنده و ارتباط‌دهنده در میان مردم و آزادی‌خواهان را برعهده گرفتند. به همین سبب، در قوانین اساسی دو حق اساسی برای مردم شناخته شد: حق رای و حق برخورداری از اطلاعات. آزادی رسانه‌ها در پرسش از مسوولان اجرایی و انعکاس پاسخ آنان در رسانه‌ها این مزیت را دارد که امور مهم جامعه از دید و نظر مردم پنهان نمی‌ماند و مردم با چشم باز و آگاهی کافی پای صندوق‌های رای می‌روند و مسوولان اجرایی تازه را برمی‌گزینند یا مجریان پیشین را بر سر کار نگه

#### پنجره فردا

## کتاب‌های خارجی ناشران

فرهنگی روزبه‌روز داریم دور می‌افتم؟ نمی‌خواهیم ببینیم که عمیق‌ترین جنبه‌های فرهنگی ما را حتما و بهتر از هر کسی خودمان می‌توانیم ببینیم و درباره‌اش حرف بزنیم؟ آیا این فهرست‌های پر از کتاب خارجی گویای این نیست که جریان عمده نشر ما با این اندک کتاب‌های ایرانی‌اش نمی‌تواند حاصل جریان‌های اصلی فرهنگی ما باشد و بسیاری از جنبه‌های زندگی‌مان دارد مغفول می‌ماند؟ گمانه به‌جز کسالتی که مستقیم در کار تولید محصولات فکری هستند، دیگران اغلب راضی‌اند به این وضع. چون خرجه نشر به‌هر‌حال دارد می‌چرند و عده‌ای هم در کارهای دولتی و غیره‌شان دارند نان می‌خورند و انگار که هیچ مشکلی نیست. آیا واقعاً مشکلی نیست؟



تا ناشران و مترجمان و خواننده‌ها چندان اعتنایی ندارند که این محصولات فرهنگی چه‌بیش‌تر از خود ایران و از فکر ایرانی‌ها تولید می‌شود و چه‌قدرش ترجمه است، چه‌قدرش می‌تواند انعکاس وضعیت فرهنگی خود ما باشد و چه‌قدرش موضوعات کلی‌تری که برای ما ممکن است جالب باشند یا نباشند. فشار سانسور در این سال‌ها بیشتر از تمام یک‌دهه پیش از آن ناشران را راجب کرده به نشر کتاب‌های خارجی. نبیوستن به کج‌ربارت و رعایت‌نکردن حقوق نویسندگان و ناشران خارجی هم دلیل دیگری است برای رغبت بیشتر ناشران به کارهای خارجی. اما آیا هیچ‌کدام ما (نویسنده، خواننده، ناشر، مسوول دولتی و غیردولتی) نمی‌خواهیم نگاهی به این فهرست‌ها بیندازیم و ببینیم که از تولید

#### آکادمی

### ما و پروفسور «سمیعی»

ما و مشکلات موجود در رابطه پزشک و بیمار در کشور ما دارد. در چنین چرخه پوپولیستی‌ای، ارزش علمی و آکادمیک دانشمندان خرد و ناپیدمی‌شود. تا آنجا که ممکن است شخص ثالثی برسد چرا خود ایشان با این پوپولیسم رایج در اطراف نامشان، برخورد نمی‌کنند؟ و صریحاً به بسیاری از این بیماران نمی‌گویند که کدام قسمت داخل یا خارج کشور امکاناتی در ارتباط با مشکل آن بیمار وجود دارد؟ ممکن است این گمان پیش بیاید که شاید ایشان به ارزش و اعتبار «نمی‌دانم»‌های علامانه آگاه نیستند که البته حداقل من یک نفر می‌توانم شهادت بدهم که قطعاً شخص ایشان این اهمیت را می‌شناسند و به بیماران زیادی می‌گویند، اما ابعاد این پوپولیسم رایج، بسیار وسیع است. هزاران پزشک ایرانی در خارج از کشور مشغول کار هستند که حداقل صدهائفر آنان موقعیت‌های آکادمیک بسیار بالایی دارند و در رشته مغز و اعصاب، بنده می‌توانم درجام چند ۰ نفر استاد برجسته مغز و اعصاب در بیماری‌های مختلف را به‌خاطر آروم، شناسایی تمام این استادان و برقرارکردن ارتباط گسترده با همه آنان و تدوین برنامه‌ای برای آن‌کار، نه‌تنها به بیماران و دستیاران باری می‌رساند بلکه به این استادان نیز در جهت یاری‌رساندن به سرزمین مادری‌شان و کسب تجارب و مولود مورد نیاز برای مقالات بیشتر باری خواهد رساند. در این زمینه هم قطعاً آقای پروفوسر «سمیعی» بیش از هر کس دیگری می‌تواند به میهن خود یاری رساند و رسانده‌اند!



#### بابک زمانی

#### متخصص مغز و اعصاب

می‌گویند: آقای دکتر مریض ما بچگی راه می‌رفت، ولی بعدا دیگه نتوانست راه بره. روزبه‌روز بدتر میشه، الان ۲۰سالشه، با زحمت از جاش بلند میشه، ولی هوش و حواسش خوبه.

می‌گویم: اجازه می‌دید معاینه‌اش کنم؟ می‌گویند: بله اختیار دارید، ولی بعدش اگر ممکنه بفرمایید پروفوسر «سمیعی» را چطور پیدا کنید؟ می‌پرسم: سابقه‌خانوادگی ناشن؟ می‌گویند: چقدر ادایی! من همین‌طور بودم، شما از پروفوسر «سمیعی» خبری ندارین؟

می‌گویم: بیماری ایشان یک بیماری عضلانی است. اخیراً در داخل کشور امکانات زیادی به وجود آمده. پروفوسر «سمیعی» جراح عالی‌قدر مغز و اعصاب هستند، ولی تخصص ایشان به این بیماری ارتباطی ندارد. در خارج از کشور دکتر «ه» در آمریکا و دکتر «ع» در فرانسه از بزرگ‌ترین استادان این نوع بیماری‌ها هستند که البته وزیرت ایشان هم فعلاً ضرورتی ندارد!

بیمار بعدی می‌گوید:.....

می‌گویم: این کودک عقب‌ماندگی ذهنی دارد. پروفوسر «سمیعی» جراح عالی‌قدر مغز و اعصاب هستند. پزشکان ایرانی زیادی در دنیا به این بیماری می‌پردازند که کودک شما نیاززی